اعوذ بالله من الشیطن الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

جادوی شیاطین (قسمت ۱۷۳)

درمان بیماری (بخش ۲۰)

خون (۳)

یک سوال در مورد قرآن ممکن است پیش بیاید و آن این است که خدا خودش می فرماید که در قرآن در هر موردی حداقل یک مثال آورده شده است. پس آیا در قرآن، چیزی راجع به درمان دیابت و فشار خون آمده است؟

بله ایمان دارم که در قرآن از هر چیزی یک مثال زده است. البته چیزهایی که خدا آن را در زندگی ما مهم میداند و برای زندگی صحیح و سالم، لازم و ضروری اند. و نه چیزهایی که ما آن را ضروری دانسته و اسم گذاری کرده ایم. اگر دیکشنری و لیست بیماریها را نگاه کنید، آنقدر زیاد است که در یک کتاب قطور جای نمی گیرد. اما خدای حکیم در کتاب آسمانی قرآن، اسمی از این بیماریها نیاورده است. چرا؟

بعضی ها در جواب می گویند که زیرا قرآن کتاب پزشکی نیست. قرآن کتاب پزشکی به سبک اختراعی انسان نیست و لزومی هم ندارد باشد. اما قرآن کتاب حکمت است. یکی از صفات قرآن، حکیم است. یعنی قرآن حکیم. قرآن کتاب پزشکی نیست. نباید هم باشد. اما قرآن حکیم است. خدا خودش می فرماید که قرآن بوسیله حکمتهایش، هر دردی را درمان میکند.

وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا ﴿٨٢﴾

و ما آنچه را برای مؤمنان مایه درمان و رحمت است از قرآن نازل می کنیم و[لی] ستمگران را جز زیان نمی افزاید (۸۲)

حکیم واقعی خداست و او میداند که دلیل این همه بیماریها صرف نظر از تعداد فراوانش، رعایت نکردن چندین اصل دینی است. خدا نمی خواهد در قرآن وارد این دسته بندی های فراوان و طویل شود. خدا روش حلهای واقعی را می گوید.

وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿٢٧﴾

و در این قرآن از هر گونه مثلی برای مردم آوردیم باشد که آنان پندگیرند (۲۷)

برای جواب به این سوال که آیا در قرآن، درمان دیابت و یا فشارخون آمده است؟ قبل از هر چیزی باید توجه کنیم که فشار خون و یا دیابت چیست. این دو در واقع

هر دو به خون ربط پیدا میکنند. فشار خون که اسمش روی خودش است و به خون ربط دارد. دیابت هم به افت قند خون ربط دارد. پس درمان این دو هر چی هست مربوط به خون است. خدا می‌فرماید که خون حرام است بجز در حالت اضطرار. در قسمت قبل ثابت شد که خون در زمانه ما، داروها، قرصها، مکملها، پودرها و ... است. اما یک حالت دیگر هم هست. زیاده روی در غذاهای سهل الهضم، سهل الوصول، یا زیاد خوردن از غذاهای با ویتامینها و مواد خیلی زیاد، حالتی مثل خوردن خون را در آدمی ایجاد میکند. آنجایی که خدا می‌فرماید بخورید و بیاشامید و زیاده‌روی نکنید. این یعنی حالت خونخواری برای خود ایجاد نکنید. حالت خونخواری یعنی مواد غذایی مورد نیاز بدن ما، طی فرآیندهای آهسته و زمانبر خوردن، جویدن، هضم کردن و جذب کردن انجام نشود. این پروسه زمان بر است و اتفاقا این پروسه زمانبر مفید است. اما اگر کسی بخواهد این پروسه را دور بزند و مثلا به خودش خون تزریق کند و یا مواد خون مانند مصرف کند، یعنی یک خط قرمز را رد کرده است. رد کردن خط قرمز فقط در حالت اضطرار غیرباغ و لاعاد مجاز است و لاغیر.

خدا هیچوقت مصرف خون را مجاز ندانسته است، مگر در حالت اضطرار غیر باغ (بدون زیاده روی) و لاعاد (بدون برگشت). یعنی در حالت اضطرار آن هم بدون زیاده روی و بدون مصرف دوباره. خون ویتامینهای زیادی دارد در حد افراطی. اما خدا آن را حرام اعلام فرموده است.

إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهِلَّ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١٧٣﴾

[خداوند] تنها مردار و خون و گوشت خوك و آنچه را كه [هنگام سر بريدن] نام غير خدا بر آن برده شده بر شما حرام گردانيده است [ولى] كسى كه [براى حفظ جان خود به خوردن آنها] ناچار شود در صورتى كه ستمگر و متجاوز نباشد بر او گناهى نيست زيرا خدا آمرزنده و مهربان است (١٧٣)

خون ویتامینهای زیادی از جمله آهن دارد. هنوز انسان علم زده، عقلش به این نمی رسد که چرا باید خون حرام باشد. به همین خاطر قرآن میتواند برای بعضی ها خسران به بار آورد. مثلا یکی ممکن است همه لحظات زندگیش را حالت اضطرار در نظر بگیرد و بر طبق آن گوشت خوک مصرف کند. اما خدا با ذکر عبارات غیرباغ و لا عاد در آیه، این راه را بر آنها بسته است. سه شرط مهم برای استفاده ناچاری از مواد خون مانند:

- اضْطُرَّ **(حالت اضطرار)**
- غَيْرَ بَاغٍ **(بدون زیاده روی)**
- وَلَا عَادٍ **(بدون برگشت و مصرف دوباره)**

خدای حکیم، حکیم تر از هر حکیمی است. وقتی ما میگوئیم الله اکبر؛ یعنی عملا حکمت خدا را بالاتر از هر حکمت دیگری قرار دهیم و آن را در زندگی خویش بکار بریم. خدا چیزی میداند که ما نمی دانیم.

بنابراین رعایت نکردن این خط قرمزها، بدن آدمی را دچار انواع بیماریها میکند که اکثر آنها، ناشی از عملکرد ناصحیح خون است. سریع غذا خوردن ، برحسب عادت غذا خوردن و نه برحسب نیاز، غذاها را بدون فیبر خوردن و ... همگی باعث به هم ریختن نظم و نظام خون میشود.

هر غذایی که می‌خورید به بسته بندی های خدای رحمان توجه کنید. وقتی آب هویج می‌خورید، به این نکته توجه کنید که اگر هویج را به آب هویج تبدیل نکرده بودید، فقط دو هویج می‌توانستید بخورید. بنابراین در اینجا براحتی میتوانید زیاده روی کنید و قند خونتان را بالا ببرید و نظام خونتان را دستکاری کرده اید. بنابراین در خوردن آب هویج، به خود اصل آن که هویج است، توجه شود.

وقتی خدای حکیم به فرشتگان فرمود که میخواهم موجودی را در زمین خلق کنم، همگی گفتند که ای پروردگار عالمیان چرا می خواهید کسی را روی زمین بگمارید که فساد میکند و خون می ریزد. این گفته فرشتگان خیلی چیزها را برای ما مشخص میکند.

وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿۳۰﴾

و چون پروردگار تو به فرشتگان گفت من در زمین جانشینی خواهم گماشت [فرشتگان] گفتند آیا در آن کسی را می گماری که در آن فساد انگیزد و خونها بریزد و حال آنکه ما با ستایش تو [تو را] تنزیه می کنیم و به تقدیست می پردازیم فرمود من چیزی می دانم که شما نمیدانید (۳۰)

ریختن خون (وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ) در آیه که بیان شده است، به معنای فقط ریختن خون انسانهای دیگر نیست. بلکه به معنای استفاده دوپینگی از خون هم هست. وقتی انواع خونها (اعم از داروها، دوپینگها و ...) بدون اضطرار به خود تزریق میکند، یعنی اسراف و ریختن اینها و در نتیجه بر هم زدن نظم کالبد خود و دیگران. این همان خونریزی و خونخواری است که بشر دچارش شده است و خود را بدبخت کرده است. ریختن خون دیگران نتیجه خودخواهی و تکبر است. زیرا انسانها میخواهند که همه چیز برای خودشان باشد. خوردن خون هم دلایل مشابهی دارد.

قرآن کتاب پزشکی نیست، بلکه کتاب درمان است. کسی ممکن است بپرسد که چطور چنین چیزی ممکن است. پزشکی یک علم بشری است و واقعیتی که خدا می فرماید را در صدها سال طی میکند. انسان به حرف خدا اعتماد ندارد و میخواهد که همه چیز را از منظر و روش خودش ببیند.

حالا به جواب سوال اولمان می رسیم. خدای مهربان و حکیم بطور مستقیم، آیه خاصی راجع به دیابت یا فشار خون نیاورده است. زیرا خدای رحمان در کل میخواهد سیستم بدن و جریان حیاتی بدن ما را سالم نگهدارند و آن را به تنظیمات صحیح برگردانند. زیرا بیماریها فقط دیابت و فشار خون نیستند. در دیکشنری انسانها، صدها هزار نوع بیماری دیگر هم وجود دارد. اما در دیکشنری خدای حکیم، اینها چندین بیماری بیش نیستند و همگی شبیه اند. آن چیزی که نزد ما انسانها یک دیکشنری قطور است, در عالم بالاتر، فقط یک جمله است.

خدای رحمان و رحیم در کل میخواهند سیستم کلی بدن را متعادل نگهدارند. قرار نیست خدای رحمان، طبق نامگذاری و اسماء گذاری انسان پیش برود. به همین خاطر وقتی ملائک اعتراض کردند، خدا به آدم گفت سیستم اسم گذاری خودت را رو کن. سیستم اسم گذاری انسان یک راه حل قطعی نیست و بدون راهنمایی های خدا خطاپذیر است. سیستم راه حل علمی بدون اتکا به فرموده های خدا، راه غلطی را میرود. مثلا ممکن است خوردن خون و مواد خون مانند را تجویز کند. اما به هر حال این هم راه حلی بود. انسان خواست که روش خودش را آزمایش کند. خدا با نزول کتابهای آسمانی، اعلام کرد که با اتکای صرف به تجربیات علمی، نمیتوان رستگار شد.

خدای مهربان می خواهند سیستم رحمانی را به انسان سرایت دهد. اما انسان در این بین میخواهد طبق اسم گذاری خودش پیش برود. انسان جاهل و نادان است. سیستم اسم گذاری انسان بدون رحمانیت، به جهنم راه نمایی می کند.

نظام طبیعی رحمانی راهنمای روش صحیح استایل زندگی است. زیاده نخوردن با توجه به بسته بندی اصلی خدای رحمان، مثلاً بجای شیره خرما، خود خرما بخورید. قرص‌ها و داروهای شیمیایی را خیلی کم و فقط در حالت اضطرار در حد گوشت مردار مصرف کنید. وقتی خدای رحمان، خط قرمزی تعیین می کند، یعنی باید خیلی مواظب آن بود.

قندهای مصنوعی خطرناکند، بهتر است قند مورد نیاز بدنتان را از طریق مواد غذایی فیبر دار بگیرید، تا که قند آن به آرامی و آهستگی و همراه با صبر در بدن آزاد شود

و باعث دیابت نشود. برای برقراری چنین فرآیندی، باید صبر و حوصله به خرج داد. یکی بود که در حین نهار و یا شام، اگر دو دقیقه، در آوردن غذا دیر میکردند؛ دادش بلند میشد و اعصابش به هم می ریخت. این فرد بدون آن که خود بداند، فرآیند و جریان طبیعی بدنش را از بین برده بود. به همین خاطر، تحمل دو دقیقه گرسنگی را نداشت. برای یک آدم بزرگ، این خیلی جالب نیست. اعصاب چنین فردی از اراده او دستور نمی گیرد؛ بلکه از کمبود دوپامین و یا جریان خون بدنش دستور می گیرد. این در حالی است که بدن ما باید تحت فرمان ما باشد و نه ما تحت فرمان بدنمان باشیم.

خدای مهربان در مورد اصحاب کهف می فرمایند که ما آنان را در حین خواب، به سمت چپ و راست می گردانیدیم. حرکت کردن در خواب، از زخم بستر جلوگیری میکند. همچنین بر روی جریان خون و تنظیم فشار خون تاثیر مستقیم دارد.

وَتَحْسَبُهُمْ أَيْقَاظًا وَهُمْ رُقُودٌ وَنُقَلِّبُهُمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَذَاتَ الشِّمَالِ وَكَلْبُهُمْ بَاسِطٌ ذِرَاعَيْهِ بِالْوَصِيدِ لَوِ اطَّلَعْتَ عَلَيْهِمْ لَوَلَّيْتَ مِنْهُمْ فِرَارًا وَلَمُلِئْتَ مِنْهُمْ رُعْبًا ﴿١٨﴾

و می پنداری که ایشان بیدارند در حالی که خفته اند و آنها را به پهلوی راست و چپ می گردانیم و سگشان بر آستانه [غار] دو دست خود را دراز کرده [بود] اگر بر حال آنان اطلاع می یافتی گریزان روی از آنها برمی تافتی و از [مشاهده] آنها آکنده از بیم می شدی (۱۸)

خدای مهربان در قرآن، بطور مستقیم به فشار خون و یا دیابت اشاره نفرموده است. اما سبک درستی از زندگی را طی آیات قرآنی برای ما ترسیم نموده اند تا که از

مشکلات مربوط به بدن و بیماریهای بدنی و روانی دور شویم. دین در معنای کلی، استایل زندگی است. در یک خواب طبیعی، بدن ناخودآگاه به چپ و راست می چرخد تا از بوجود آمدن زخم بستر جلوگیری شود. یکی از مشکلات بیماران بستری در بیمارستانها، ایجاد زخم بستر است. زیرا بیماران به علت بیماری و ناتوانی و استفاده از مسکنها و داروهای مختلف، توانایی چرخش به چپ و راست را ندارند و دچار مشکلات اینچنینی میشوند. استفاده از داروها و قرصها در حالت اضطراری مشکلی ندارد (البته اگر کمکی به حل مشکل بکند و از نظر علمی قابل توجیه باشد). اما بدون حالت اضطرار باعث به هم خوردن حالت طبییعی بدن میشود. وقتی ما مدام و پیوسته، پشت کامپیوتر می نشینیم و یا با موبایل کار می کنیم؛ از خود بی خود می شویم و بی حرکت میخ کوب این وسائل می شویم، گردن ما دچار آرتروز میشود. اما تعادل، عدم زیاده روی و غرق نشدن در این امورات، باعث دست کشیدن دوره ای ما از اینها میشود و ما را از جای خود حرکت میدهد و ما را از این بیماریها دور نگه میدارد. این یک نوع استایل زندگی است. اما حالا زمانه طوری شده است که افراد برای حل این مشکل خود، به قرصها و داروها رو می آورند تا مشکل آرتروز گردن خود را حل کنند. در حالی که می بایست استایل و روش استفاده از این وسائل را تغییر و متعادل بکنند. اما افراد بخاطر عدم پذیرش روش و استایل رحمانی و عدم صبر، رو به این روشهای مصنوعی می برند. من خودم چندین سال قبل آرتروز گردن گرفتم، داروهایی به من معرفی کردند. اما هیچکدام را مصرف نکردم و تصمیم گرفتم، سبک استفاده از وسائل الکترونیکی را عوض کنم. بعد از مدت کمی، مشکلم حل شد.

روشهای غلط، روشهایی هستند که شما را به استایل درست زندگی راهنمایی نمی کنند، بلکه در عوض این تفکر را به شما القا میکنند که بدون بکارگیری دین، میتوان مشکلات را حل کرد. خدا بوسیله دین میخواهند که روش و استایل درست را که بالاتر از علم است را برای ما بیان دارند. بکارگیری روش رحمانی، چنین جهاد و تلاش و کوششی است.

بنابراین برای اکثر مشکلات جسمی و روانی دو روش حل وجود دارد:

۱- روش رحمانی: استایل زندگی خود را تغییر و آن را متعادل کنید.
۲- روش مصنوعی: از قرص و دارو استفاده کنید و بی خیال تغییر شوید.

روش دومی، روش راحتی است و البته ممکن است مشکل را هم حل نکند و باعث ایجاد مشکلات زنجیره ای دیگری هم بشود. اما روش اولی، علاوه بر حل مشکل، چندین فایده دیگر هم دارد:

- به روش رحمانی ایمان می آورید.
- مشکل ریشه ای حل خواهد شد.
- تغییری در زندگی خود ایجاد کرده اید و این تغییر در روحیه و روان شما موثر است. این یک قدم برداری در راه خداست.
- جهاد و تلاش و کوشش در راه خدا یعنی همین. یعنی از روش او استفاده کردن

- **وقتی موبایل زیاد نگاه می کنید و غرق در انواع کلیپها می شوید، دیگر از خود بیخود میشوید و این نشان میدهد که بطور جدی تحت تاثیر این کلیپها قرار گرفته اید و روان خود را باخته اید. باختن روان در این حالت، باعث ایجاد مشکلات جسمی خواهد شد. حالا دو روش دارید، یا بپذیرید که روشتان غلط است و توبه کنید و برگردید به سمت و سوی روش رحمانی؛ یا اینکه بی خیال شوید و با روشهای مصنوعی، معنویت مربوطه را بپوشانید. به این میگویند کفر و پوشاندن واقعیت.**
- **این حالت مثل، عاشق شدن است که آدمی از خود بیخود میشود و دیگر هیچ چیزی برایش مهم نیست. اصلا به همین خاطر است که عشق انواع بیماریها را هم با خود می آورد. حتی این افراد در غذا خوردن هم از خود بیخود میشوند و اصلا نمیدانند که چی میخورند و به همین خاطر زیاده روی میکنند.**
- **استایل غلط زندگی، بیماریهای مختلفی را برای ما ایجاد میکند. نزدیکترین و بهترین روش، انتخاب استایل درست است.**
- **بدنی که خدا آفریده است، آنقدر دقیق است که برای هفتاد هشتاد سال زندگی متعادل و معمولی کافیست. این خود ماییم که با زیاده رویهای خود آنرا در میانسالی از کار می اندازیم و دچار مشکلش می کنیم.**

هر چیزی که باعث شود که شما بی حرکت دراز بکشید و بی حرکت بایستید و یا بی حرکت بنشینید؛ اشتباه است. بستری طولانی مدت اشتباه است. خدای حکیم برای درمان بیماری ایوب، کلا لایف استایل زندگی او را تغییر داد. خدای حکیم به پیامبر

محمد دستور میدهد که برخیز، پاشو، پتو را از روی خودت بردار، لباس تمیز و پاکیزه بپوش. این ثابت میکند که آدمی تا وقتی که خودش برنخواسته است، نمی تواند دیگران را برخیزاند.

یَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ ﴿١﴾ ای کشیده ردای شب بر سر (۱)

قُمْ فَأَنْذِرْ ﴿٢﴾ برخیز و بترسان (۲)

وَرَبَّكَ فَكَبِّرْ ﴿٣﴾ و پروردگار خود را بزرگ دار (۳)

وَثِيَابَكَ فَطَهِّرْ ﴿٤﴾ و لباس خویشتن را پاك کن (۴)

وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ ﴿٥﴾ و از پلیدی دور شو (۵)

وَلَا تَمْنُنْ تَسْتَكْثِرُ ﴿٦﴾ و منت مگذار و فزونی مطلب (۶)

وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ ﴿٧﴾ و برای پروردگارت شکیبایی کن (۷)

اما در کل بیشتر بیماریها در حالتی بوجود می‌آیند که تنظیم تغذیه به هم می‌خورد. این تغذیه می‌تواند تغذیه روانی هم باشد. مثلا وقتی شما در مورد فرد دیگری خیال‌پردازی میکنید و فکر میکنید عاشقش هستید و یا او عاشق شماست، در واقع دارید پرخوری و زیاده خوری و اضافه خوری و اشتباه خوری میکنید. این نوع پرخوریهای روانی، ضررخوری است و در به همریزی جریان خون موثر است. خون

از نظر مادی، ماده قرمز رنگی است که در بدن جریان دارد. اما در نظر روانی، روح و روان وجریان خاصی از معنویت است که در روان شما جریان دارد. معنویت غلط، مثل خون غیر متعادلی است که وارد روان میشود و آن را از میزان خارج میکند. مثلا عشق یک معنویت غلط است. قرآن، کلا عشق را قبول ندارد و آن را شیطانی میداند. این مورد در قسمتهای قبلی جادوی شیاطین، ثابت شد.
ممکن است یکی بگوید که:

زندگی بدون عشق بی معناست

این طرز تفکر نشان می‌دهد که افراد هنوز ماهیت عشق را نمی‌دانند. زندگی بدون عشق، نه تنها بی معنا نیست، بلکه مفهوم زندگی در عدم عشق است. عشق ضد زندگی است. یکی از مواردی که باعث به هم ریخته شدن نظم خونی بدن میشود، عشق و خیالپردازی است. در ضمن، ماهیت عشق مثل خون است که مثل آتش در جان آدمی می افتد. عشق یعنی دوست داشتن بیش از حد، توجه بیش از حد، انرژی بیش از حد، تمام اینها مثل خوردن خون است که حرام است. زیرا آدمی را دچار دیابت روانی هم میکند. یکی از راه‌های ابتلا به دیابت، خیال‌پردازی است. این که چرا خیالپردازی به ایجاد بیماریهای خونی کمک میکند، از نظر علمی هم باید بررسی شود. خیالپردازی مثل خون روانی در بدن جریان می یابد و همین خودش بر روی خون فیزیکی داخل رگها و عملکرد آن تاثیر میگذارد. بنابراین تاثیر مستقیم بر روی سلامتی ما دارد. جالب است که شعرا در اشعارشان ، عشق را به خون داخل رگها تشبیه کرده اند. این تشبیه تصادفی نیست. آنان ره عشق را پیمودند و بعد از سالها تجربه دریافتند که

عشق برای روان آدمی، مثل خون داخل رگ جریان می یابد. مولوی به عنوان یک شاعر، عشق را مثل خون برای بدن لازم میداند.

عشق آمد و شد چو خونم اندر رگ
ز آن دم که آمد، نهان شد از چشم

شاعر، عشق را مثل خون میداند. در واقع عشق را خون روانی آدمی میداند. اما آن چیزی که خدا پیشنهاد داده است، عشق نیست و بلکه مودت و رحمت است که جریان معتدل و درستی را در بدن برقرار میسازد. عشق این جریان طبیعی را به هم میزند. قطعا جریان غیر طبیعی روانی، روی جریان فیزیکی خون هم تاثیر گزار است. بنابراین عشق ، روی جریان خون هم تاثیر گزار است. متاسفانه آنموقع کسی نبود که به این شاعران بگوید که شعر یک امر شیطانی است و هدف آن، جریان دادن فلسفه شیطان در وجود آدمی است. غرور و تکبر بن مایه عشق است. فلسفه شیطان از طریق خون روانی در بدن انسان جریان می یابد. جریان یافتن روال شیطانی روی روال جسمی هم تاثیرگزار است. بیشتر اشعار، مثل یک خون روانی است.
ژان پل سارتر میگوید که عشق تلاشی است برای تصاحب آزادی دیگران. تلاش برای بدست آوردن و تصاحب آزادی دیگران، ناشی از عملکرد غلط روانی است و قطعا روی تنش عصبی و جریان خون هم بی تاثیر نیست. افراد برای از بین بردن اضطراب و استرس، به این جریان خطرناک و شیطانی در بدن خویش تن میدهند. عشق مثل

داروی مسکن و مخدر است که ظاهرا بعضی معماها را حل میکند ولی در نهان و پشت پرده، معماهای بزرگتری ایجاد میکند و کلا کار را به بن بست میکشاند.

کسانی که تجربه عشق بر آنها غلبه کرده است، اعتراف کرده اند که عشق مثل خون در بدن جاری است. بعضی ها عشق را نشانه حیات میدانند، همانطور که خون نشانه حیات. این اشتباه است زیرا خدای مهربان مودت و رحمت را نشانه حیات میداند. عشق ضد حیات است. عشق یک بیماری روانی است که مثل بیماریهای جسمی دیابت و فشار خون است، با این تفاوت که روان را بیمار میکند. قطعا این بیماری روانی، روی تشدید بیماری جسمی متناظرش هم تاثیرگزار است.

عشق و مسائل مربوطه، مربوط به خیال پردازی است. اما خیالپردازی انواع گوناگون دارد. حتی استرس و نگرانی هم نوعی خیالپردازی است. آدمی تا وقتی که یک نقشه کلی از وقایع دور و برش، در ذهن خود در نظر نگیرد، دچار پیش بینی های الکی نمیشود. پس پیش بینی های الکی و ظن و گمانهای بیخودی، یک نوع داستان سرایی است. توقعات بیش از حد، ترسیم دیگری از زندگی از روی زندگی دیگران است. اینها همگی زیرمجموعه خیالپردازی است. سلامتی انسان در انتخاب استایل زندگی است. خدای مهربان در قرآن میخواهد که آدمی دچار بیماری نشود و اگر دچار بیماری شد، با روش رحمانی که شامل صبر است، خود را بهبود بخشد. طرز و فرآیند بهبودی از طریق صبر و روشهای رحمانی، به انسان معنویت می بخشد.

وقتی افراد مشکل فشار خون داشته باشند، بعضی مواقع فشارشان می افتد یا اینکه قند خون افت پیدا می کند. این صعود و سقوطهای ناگهانی، نشان از نامیزان بودن

سیستم بدنی میکند. وقتی آدمی میگوید که یهویی فشارم افتاد، یعنی بدنش به یک سطح بالا از قند و دوپامین عادت کرده است و وقتی اینها پایین بیاید؛ مثل این است که فرد از پشت بام سقوط کرده باشد و پایه های بدنی اش، توانایی تحمل این وضعیت را ندارند. هر چقدر که ارتفاع بیشتر باشد، افتادن از آن، آسیب بیشتری وارد میکند. به همین خاطر در درمان بیماری ایوب، خدای حکیم از پا شروع کرد. زیرا خدا میخواهد پایه های بدنی ما را طوری تنظیم کند که این صعودها و سقوطهای ناگهانی پیش نیاید. عشق هم یک نوع نامیزان بودن روان است. وقتی معشوق را از دست دهید، آن چنان سقوط میکنید که ممکن است مجنون شوی. به همین خاطر آدم عاشق از ترس سقوط نکردن و نیفتادن، تن به هر کاری میدهد(حتی مهریه های بالا و نجومی). وقتی آدمها دوپینگ میکنند، وزنه ای خارج از توان خود بر میدارند. ولی اینها همگی یک روزی تمام میشود؛ این بازی را نمی توان تا آخر ادامه داد.

در یکی از سایتها نوشته بود که برای مدیریت استرس، از مدیتیشن و یوگا استفاده کنید. او گفته بود که یوگا و مدیتیشن فشار خون را کاهش میدهد. کسی که فشار خون دارد، ممکن است به این روش که ظاهرا یک روش شبهه علمی است ؛ گرایش پیدا کند. اما در مقالات قبلی جادوی شیاطین ثابت شد که یوگا و مدیتیشن، ضد دین هستند. بنابراین در ظاهر شاید یوگا، طی برهه زمانی خاصی، فشار خون را کاهش دهد، ولی راه حل نیست و بلکه مشکل را ریشه ای حل نمی کند؛ بلکه به یوگا معتاد میشوی و باید تا ابد این روش را ادامه دهید. در مورد یک بیماری مثل فشار خون ؛ اگر آدمی بتواند با روشهای رحمانی حلش کند، در واقع به طور ریشه ای مشکل را

حل کرده است. و گرنه بوسیله قرصها هم میتوان فشار خون را کنترل کرد ولی تا ابد وابسته به این روش می شوید. افراد روزانه چندین ساعت را به یوگا اختصاص میدهند. اما درمان در نظام رحمانی وابسته به وقت خاصی نیست. نماز، روزه، کارهای روزمره و کار و تلاش و کوشش در شغل و حرفه خود، اینها همزمان درمان هم هستند. یوگا مثل قرص است که بیمار باید بخورد.

يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ ﴿٢١٩﴾

درباره شراب و قمار از تو می پرسند بگو در آن دوگناهی بزرك و سودهایی برای مردم است و[لی] گناهشان از سودشان بزرگتر است و از تو می پرسند چه چیزی انفاق کنند بگو مازاد [بر نیازمندی خود] را این گونه خداوند آیات [خود را] برای شما روشن می گرداند باشد که بیندیشید (۲۱۹)

عشق، خیالپردازی، مدیتیشن و یوگا روشهای رحمانی برای حل مشکلات نیستند. ازواج در زندگی به مودت و رحمت بین هم نیاز دارند؛ اما شیطان عشق را پیشنهاد میدهد. عشق یک روش زشت است. مودت و رحمت یک روش دو طرفه است که باید هر دو زوج آن را انجام دهند. اما عشق یک روش یک طرفه و خودخواهانه و زشت است.

انسانها به یک روش درمانی نیاز دارند که مشکلاتشان را ریشه ای حل کند؛ اما شیطان چیزهایی را پیشنهاد میدهد که ضررش بطور کلی از فایده اش بیشتر است. هدف شیطان، وابسته کردن انسان به این روشهاست.

فرض کنید شما در بدن خویش درد دارید، حالا دو روش حل پیش روی دارید:

۱- **قرص مسکن بخورید که درد را آرام میکند. این هم در ظاهر یک روش حل است.**

۲- **روشهای رحمانی بکار برید و همراه با بکارگیری صبر، مشکل را ریشه ای حل کنید. در این روش مثل ایوب از توانایی های اولیه بدن خویش استفاده می کنید.**

به نظر شما، در زمانه ما کسی که درد دارد، کدام روش را انتخاب میکند؟ اکثرا مردم می خواهند که همان لحظه مشکلاتشان حل شود و قرص مسکن مصرف میکنند. کمتر کسی ماهیت درمان بیماری به روش رحمانی را اجرا میکند. خدای مهربان از درد کشیدن انسانها خوشحال نمیشود. اما مقداری رنج در این دنیا هست که میتوان از طریق حل آن رنج (به روش رحمانی) معنویت خود را بالا برد. هدف خدا همین است. خدا میخواهد بوسیله حل آن درد و رنج به روش رحمانی، معنویت خود را بالا بریم و از نظر معنوی رشد پیدا کنیم.

فرض کنید بچه شما بیمار است و سرما خورده است. میتوانید انواع آنتی بیوتیک و مسکنها به او بخورانید، تا ظاهرا خوب شود. اما یک روش دیگر هم هست. این است

که مواظب او باشید تا بوسیله توانایی های اولیه بدنی بچه ، او را درمان کنید. این روش زمانبر است ولی برای همیشه می ماند. روش دومی چندین فایده دارد:

۱- معنویت شما و فرزندتان را بالا می برد.
۲- در راه و روش رحمانی جهاد کرده اید و تلاش و کوشش خود را کرده اید. خدا روشهای رحمانی را بی جواب نمی گذارد. یکی دیگر از ابعاد کمک خواستن از خدا، همین است. وقتی از روش رحمانی برای درمان استفاده کنید، یعنی از او کمک خواسته اید و به او توکل کرده اید.

روش عشق در زندگی، ظاهرا برای راضی کردن زوج شماست. اما مشکلی را حل نمی کند، زیرا یک روش رحمانی نیست. حتی لذت بخش هم نیست. اتفاقا این روش، مشکلات عدیده ای را بوجود می آورد و کلا شما را وارد یک سلوک غیررحمانی میکند. مثلا کسانی که عاشق میشوند، نماز نمی خوانند. همین یک دلیل برای بطلان آن کافیست.

روشهای حل درمان در قرآن، اینطوری نیست که دنبال یک بیماری در قرآن بگردید و روش حل آن در قرآن آمده باشد. قرآن روشهای کلی را میگوید. قرآن استایل درست و صحیح زندگی کردن را می گوید.

یکی سنگ کلیه داشت و دنبال این بود که بداند در قرآن در مورد سنگ کلیه چی آمده است. جستجوی او خیرخواهانه بود. اما در قرآن بطور مستقیم، چیزی در مورد

سنگ کلیه نیامده است. خدا راه حلهای کلی بیان میدارند. بیایید یک نکته را در قرآن بررسی کنیم. خدا در مورد عسل می فرماید که در عسل، شفا هست. شفا بخش بودن عسل بخاطر رنگارنگ بودنش است و همچنین زنبور راههایی زیادی را طی می کند تا کمی عسل بدست آورد. رنگارنگ بودن عسل به این خاطر است که عسل از گلهای مختلف تهیه میشود (كُلِّ الثَّمَرَاتِ**).**

وَأَوْحَى رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنِ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ ﴿۶۸﴾

و پروردگار تو به زنبور عسل وحی [=الهام غریزی] کرد که از پاره ای کوهها و از برخی درختان و از آنچه داربست [و چفته سازی] می کنند خانه هایی برای خود درست کن (۶۸)

ثُمَّ كُلِي مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلُلًا يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿۶۹﴾

سپس از همه میوه ها بخور و راههای پروردگارت را فرمانبردارانه بپوی [آنگاه] از درون [شکم] آن شهدی که به رنگهای گوناگون است بیرون می آید در آن برای مردم درمانی است راستی در این [زندگی زنبوران] برای مردمی که تفکر می کنند نشانه [قدرت الهی] است (۶۹)

شفا در عربی به معنای جان کندن هم هست. یعنی رنج کشیدن و تا آخر تمام تلاش خود را کردن. شفا فقط در نظام رحمانی امکان پذیر است. یک زنبور روزانه کیلومترهای زیادی را طی میکند تا عسل بدست آورد. او می توانست همانجا روی

یک گل بنشیند و تمام عسل را از یک گل ثابت تهیه کند و یک مربای گل تحویل دهد. اما خدا به او وحی میکند و باید راههای پروردگارش را برود.

اما تعبیر شما از رنگهای مختلف و گوناگون و همه ثمرات چست؟ همه نوع ثمرات (كُلِّ الثَّمَرَاتِ**) و الوان مختلف (**مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ**) ما را به یاد گلهای مختلف ، عسلهای مختلف ، گیاهان مختلف، آبهای مختلف ، رنگهای مختلف و ... می اندازد.**

بنابراین براحتی میتوان این معنویت قرآنی را به روشهای درمان و پیشگیری تاثیر و تعمیم داد. خوردن آبهای مختلف مانع تشکیل سنگ کلیه میشود. این یک روش کلی است و یک دستگاه سنگ شکن نیست. اما کسی که دچار سنگ کلیه شده است و به مرحله حاد رسیده است، دیگر این توصیه برای درمان او بی فایده است. زیرا ممکن است او صبر و توانایی و تحمل کافی درد سنگ کلیه را نداشته باشد و از قرصها برای شکستن سنگ استفاده کند. شاید یک درصد مردم از سنگ کلیه رنج ببرند. اما روش قرآن برای پیشگیری آن ۹۹ درصدی است که هنوز مبتلا نشده اند و استعداد مبتلا شدن به آن را دارند. اینکه بگوییم پس چرا قرآن در این مورد چیزی نفرموده است، بی انصافی است. درست نیست که بخاطر مشکلی که خودمان برای خود ایجاد می کنیم، روشهای خدا را ناکارمد و بیفایده قلمداد کنیم. اگر چه من معتقدم که حتی آن سنگ کلیه هم با صبر و تحمل درد بدون قرص و دارو حل خواهد شد. ولی به هر حال خدای قادر متعال در آیات قرآنی، خوردن خون (داروها و قرصها و ...) را برای حالتهای اضطراری بدون زیاده روی و بدون بازگشت را منع نکرده است.

شفا در قرآن به معنای لبه چاله هم هست. همانطور که آیه قرآنی می فرماید:

وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا = و شما روی لبه گودالی پر از آتش بودید که خدا شما را از آن نجات داد.

بنابراین کسی که شفا می یابد، یعنی از کناره گودالی که در آنجا خطر افتادن هست، نجات پیدا کرده است. اما اگر فرد را همانجا در کناره گودال بنشانید و او را گول بزنید، یعنی درمان واقعی انجام نشده است و فرد دارد به وجود گودال عادت میکند. فقط روشهای رحمانی شفا دهنده هستند و اصلا هیچ روش دیگری برای شفا و درمان واقعی وجود ندارد.

وقتی برای نماز صبح بیدار میشوید و همزمان مثانه خود را تخلیه می کنید، یعنی دارید از یک عفونت و برگشت ادرار به مثانه جلوگیری می کنید و ناخودآگاه بیدار شدن برای نماز، شما را از عفونت مثانه و یا کلیه هم نجات میدهد. این یک استایل زندگی است. استایلی که خدا معرفی میکند، علاوه بر فواید معنوی، جسم ما را هم کنترل میکند و ما را سالم نگه میدارد و نیاز ما به داروها و قرصها را به حداقل می رساند.

هر چه هست، انسان باید روزی با حقیقت مواجه شود و دست از فریب درمانی بردارد. تا وقتی که با حقیقت مواجه نشوید، یعنی عملکرد شما اشتباه بوده است و هنوز حق برای شما نیامده است. وقتی حق بیاید، باطل از بین میرود و اثر خودش را از دست میدهد. تا وقتی که روش حق استفاده نشود، روش باطل از بین نمی رود.

وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا ﴿٨١﴾

و بگو حق آمد و باطل نابود شد آری باطل همواره نابودشدنی است (٨١)

وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا ﴿۸۲﴾

و ما آنچه را برای مؤمنان مایه درمان و رحمت است از قرآن نازل می کنیم و[لی] ستمگران را جز زیان نمی افزاید (۸۲)

روشها و راه حلهای غیررحمانی جوابگو نیستند. مثل این است که یک بمب در روان و بدن خود بیندازید و فرار کنید. حالا هر چی شد، شد! بیمارهای گوناگونی پیدا شده است که هر کدام از اینها یک اسم پیدا کرده اند. بشر دارد برای مشکلات خودش اسم پیدا میکند و یک دیکشنری قطور از این مشکلات پر کرده است. ولی به هر حال انسان ضعیف است و سیستمش هم ضعیف است. راه حلهایش هم ضعیف است. این دیکشنری و اسم گذاری ها، بدون روش حلهای رحمانی، راه به جایی نمی برد و بشر بیشتر در سردرگمی غرق میشود و قربانی اسم گذاری های خودش میشود. شما با اجرای روش حلهای رحمانی و دستورات دین، از این دیکشنری قطور دور نگه داشته خواهید شد.